

## راز انتخابات

انتخابات، هم در «دموکراسی‌ها» و هم به مراتب در دیکتاتوری‌ها، امروزه و همواره، در درازای تاریخ مدرنیته و انتخابات در جهان، تغییری اساسی به وجود نیاورده و نمی‌آورند. دموکراسی انتخابات نیست، به انتخابات تقلیل نمی‌یابد، در انتخابات فراگرفته نمی‌شود، با انتخابات آزموده نمی‌گردد. دموکراسی و انتخابات، به معنایی، در مفهوم اصیل این دو، مغایر یکدیگر اند. یکی، دموکراسی، چون توانایی و اقدام مردمان در اداره‌ی مستقیم امور خود به دست خود و برای خود و دیگری، انتخابات، چون سلب داوطلبانه‌ی قدرت مردمان از خود توسط خود و سپردن آن به «نمایندگان»، «رهبران» و «نخبگان» که به جای آن‌ها به نام آن‌ها و بر آن‌ها اعمال قدرت و حاکمیت می‌کنند. این دو با هم، هم‌گونی ندارند، ضد یکدیگر اند.

انتخابات نمایندگی دامی برای پیش‌گیری از دخالت‌گری مستقیم مردمان برای دگرسازی اجتماعی به دست خود آنان است. انتخابات هیچ‌گاه دگرساز و تاریخ‌ساز نبوده است. انتخابات، در آزادترین و دموکرات‌ترین شکل آن، انتقال «قدرت خود» به «دیگری» به نام «نمایندگی» است. سرباز زدن و کناره‌گیری از مشارکت و مداخله‌ی مسئولانه، مستقیم و بدون واسطه در امور خود است. انصراف از گرفتن سرنوشت خود به دست خود برای خود است. انتخابات هیچ‌گاه در تاریخ جای عمل و اقدام تغییر واقعی، جای عمل و اقدام اعتراضی مستقیم، جای عمل و اقدام مبارزاتی، جمعی، جنبشی و اجتماعی را نمی‌گیرد. صندوق رای هیچ‌گاه جای خالی خیابان و میدان را پر نمی‌کند. بر جایگاه تظاهرات و اعتصابات نمی‌نشیند. بدیل قیام و انقلاب برای تغییر وضع موجود نمی‌گردد.

اصلی‌ترین ابزار تغییر و تحول اجتماعی را همواره اقدام و دخالت‌گری جمعی، مشترک و مستقیم مردمان زیر ستم، سلطه، تبعیض و استثمار، از جمله زحمتکشان، برای آزادی، بهزیستی و رهایی خود، با توسل به جنبش‌های میدانی و اعتراضی، اعتصابات، تظاهرات خیابانی و غیره تشکیل داده و می‌دهند.

انتخابات هفتم اسفند اخیر ایران، هم‌چنان که قابل پیش‌بینی بود، حد اقل از سوی تحریم‌کنندگان به حق آن، هم‌چنان که در گذشته نیز در درازای تاریخ انتخابات در دین سالاری ایران شاهدش بوده ایم، جز جا به جا کردن چهره‌هایی از ملایان تبهکار و جنایت‌پیشه حاکم و صاحبان زور و زر در ایران نتیجه‌ای به بار نیاورد. با پایان گرفتن مضحکه‌ی انتخاباتی که هدفی جز حفظ، تداوم و تحکیم دو مجلس دینی-استبدادی، دو نهاد شبهه‌فاشیستی و اسلامی نداشت، حاکمان تلاش خواهند کرد که رای مردمان بیشمار شرکت‌کننده در انتخابات - مردم درمانده و نا باور به قدرت و توانایی‌های خود - را به حساب رای به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارند. به همان سان که رهبر فعلی آن در جریان کارزار انتخاباتی بر این نکته بارها تاکید کرده بود.

مقامات جمهوری اسلامی با پیروزی به دست آمده در صندوق‌های رای، در داخل کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان سیستم خواهند زد و در خارج از کشور سیادت طلبی نظامی خود را با اتکا به نفس بیشتری، در هم‌کاری سیاسی، اقتصادی و نظامی با قدرت‌های سلطه‌گر جهانی و منطقه‌ای بر علیه مردمان خاورمیانه و خاور نزدیک ادامه خواهند داد.

در این میان، برنده‌ی اصلی نه مردم بلکه جناح‌های مختلف رژیم از اصلاح طلب و اعتدال طلب تا اصول‌گرایان می‌باشند. این انتخابات در عین حال بار دیگر نشان داد که افسانه اصلاح طلبی و تحول طلبی در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی به واقع چیزی جز مماشات و تبا‌نی میان جناح بندی‌های مختلف نیروهای ارتجاعی، آن هم در راست‌ترین روند‌های آن‌ها، برای تقسیم قدرت میان خود، برای کسب چند کرسی بیشتر یا کمتر در دو مجلس ارتجاعی و ادامه سلطه بر جامعه... نیست.

باخت اصلی در انتخابت اخیر ایران، در حقیقت از آن مردمان زیر ستم و سلطه ایران است. آنان اما می‌توانند این ناکامی را تبدیل به پیروزی کنند. هر آن‌گه که با جسارت‌ها و جنبش‌های اجتماعی خود محاسبات حاکمان را بر هم زنند. هر آن‌گه که، به دور از تصور باطل و ذهنی نسبت به تغییر و تحول از طریق انتخابات در هر شکلی از آن - که در جمهوری اسلامی ایران به طریق اولی در شکل آزاد آن ناممکن است - به دور از توهم نسبت به اصلاح طلبی یا تحول طلبی این یا آن دسته از هواداران نظام جمهوری اسلامی ایران... امر آزادی و رهایی خود را خود در دست گیرند.

جامعه‌ی ایران امروز در برابر سه بغرنج تاریخی خود قرار دارد: دین سالاری، بی‌عدالتی‌های سرمایه‌داری و تبعیضات گوناگون جنسیتی، عقیدتی، مذهبی و ملیتی... پاسخ به آن‌ها را نمی‌توان در درون نظام جمهوری اسلامی یعنی در سیستم تئوکراتیک اسلامی، در ظرفیت‌ها و تحول‌پذیری موهوم و تخیلی درونی آن یافت. راه‌های برون‌رفت را می‌بایست در جایی دیگر یعنی در خارج از سیستم پیدا کرد. جمهوریت، دموکراسی و جدایی دولت و دین که لائیسیته می‌نامیم بدون تردید چاره‌ای برای بغرنج اولی است. مقابله با مناسبات سرمایه‌داری ملی-جهانی هم‌راه و هم‌سو با مردمان جهان برای شکل‌دهی به «جهانی‌دگر»، بی‌شک تلاشی در جهت پیش‌روی به سوی راه‌گشایی در حل بغرنج دومی است. واژگون‌ساختن تمرکزگرایی و دگرسازی دستگاه دولت مقتدر در ایران با ایجاد شکل‌هایی نوین از خود-گردانی و خود-مدیریتی غیر متمرکز بی‌تردید شرایط را برای حل بغرنج سومی آماده می‌سازد.

مردم ایران، زحمتکش‌ان و کارگران ایران، زنان و جوانان ایران، برای بهبود شرایط زیست و معیشت خود، برای کسب حقوق اساسی و برابری خود، برای پایان دادن به تبعیضات مختلف ناشی از حکومت دینی-اسلامی، برای کسب آزادی و رهایی از ستم دین و دولت و سرمایه، هیچ راهی جز مبارزه از پایین، جز دامن زدن به تظاهرات، اعتصابات و جنبش‌های اجتماعی دگرسازانه‌ی خود، جز براندازی انقلابی جمهوری اسلامی از طریق خلق و ابداع شکل‌هایی نوین از سازماندهی جمعی در پیش ندارند.

باشد که کارگران و زحمتکش‌ان، جوانان، زنان و ملیت‌های ساکن ایران، هم‌سو و در پیوند با هم، برای پایان دادن به اسارت خود و در راه رهایی خود به دست خود و برای خود، جنبش‌های نوین آینده را ایجاد و سازمان دهند.